

سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی از رهگذر درج خواننده صوری؛

نقد و ارزیابی دادنامه صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان

چکیده

یکی از مشکلاتی که دادگاه‌ها با آن روبه‌رو هستند، درج «خواننده صوری» در دادخواست‌های تقدیمی است؛ اقدامی که غالباً با هدف سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی به‌ویژه ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی صورت می‌گیرد. از این رهگذر، شخصی که نه ادعای اصلی و نه ادعای فرعی متوجه اوست و هیچ نقشی در تسهیل رسیدگی نیز ندارد، صرفاً برای طرح دعوا در حوزه قضایی مطلوب خواهان، در ردیف خوانندگان ذکر می‌شود. نمونه بارز این موضوع را می‌توان در دادنامه صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان مشاهده کرد، جایی که دادگاه با تشخیص صوری بودن درج خواننده ردیف دوم در دادخواست، به استناد بند ۴ ماده ۸۴ قانون پیش‌گفته، نسبت به مشارالیه قرار رد دعوا صادر کرده است. باری، پژوهش حاضر با محوریت نقد و بررسی دادنامه فوق‌الذکر، در پی پاسخ به این مسأله است که در چنین فرضی، معیار احراز خواننده صوری چیست و چه راهکارهایی برای مقابله با آن وجود دارد؟ در این راستا و با روشی توصیفی-تحلیلی، ابتدا ضمن تبیین اقسام خواننده؛ شامل خواننده اصلی، خواننده فرعی و خواننده تسهیل‌کننده، آشکار می‌شود که معیار مشهور و موسوم به «عدم توجه ادعا به خواننده» برای شناسایی خواننده صوری کافی نیست؛ چه آنکه استناد صرف به این معیار، نارسا و ناکافی بوده و ممکن است سبب تلقی خواننده تسهیل‌کننده به‌عنوان خواننده صوری شود. بر همین اساس، معیار احراز خواننده صوری، معیار سلبی معرفی شده است؛ بدین معنا که هرگاه شخصی در هیچ‌یک از اقسام خوانندگان اصلی، فرعی و تسهیل‌کننده قرار نگیرد، خواننده صوری محسوب می‌شود. از سوی دیگر، علاوه‌بر قرار تأمین هزینه‌های خواننده، تفسیر صحیح ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی می‌تواند به عنوان راهکار مقابله با درج خواننده صوری به‌منظور سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی معرفی شود.

واژگان کلیدی: خواننده صوری، خواننده واقعی، سوءاستفاده از دادرسی، صلاحیت محلی، ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی.

۱. متن دادنامه

شماره دادنامه: دادنامه شماره ۱۴۰۲۲۸۳۹۰۰۰۱۹۴۳۶۷۹

تاریخ: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

خواسته: مطالبه مهرالمثل - مطالبه ارش البکاره - مطالبه خسارات دادرسی.

خواهان: خانم م.خ

خواندگان: آقایان س.ر و م.ع.خ

مرجع رسیدگی کننده: شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی دادگستری شهرستان همدان

گردش کار: با توجه به محتویات پرونده، ختم رسیدگی را اعلام و به شرح ذیل مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

«رأی دادگاه»

در خصوص دعوی خواهان خانم «م.خ» فرزند «ر.» با ولایت آقای «ر.خ» با وکالت آقای «م.ب» به طرفیت خواندگان: ۱- آقای «س.ر» فرزند «الف» با وکالت آقای «ح.» ۲- «م.ع.خ» فرزند «ر.» به خواسته ۱- مطالبه مهرالمثل از جهت صلاحیت فعلاً مقوم به ۲۰۰۰۰۱۰۰۰ ریال با جلب نظر کارشناس و ۲- مطالبه ارش البکاره از حیث صلاحیت محاکم فعلاً مقوم به ۲۰۰۰۰۱۰۰۰ ریال با جلب نظر کارشناس و مطالبه خسارات دادرسی که وکیل خواهان اجمالاً بیان داشته خوانده ردیف اول به همراه خانواده خود چندین مرحله برای خواستگاری به منزل پدر موکل رفته و برابر برگه پیوست مراسم خواستگاری با تعیین صدق ۹۰ عدد سکه تمام بهار آزادی در آینده نزدیک موکله را به عقد دائم خود درآورده و ازدواج کند و خوانده ردیف دوم واسطه و معرف وی در ازدواج با خواهان بوده است که النهایه خوانده با اغفال خواهان که دختری ۱۶ ساله بوده و وعده ازدواج به ایشان داده پرده بکارت ایشان را با نزدیکی زایل می‌نماید. لذا تقاضای مطالبه ارش البکاره و مهرالمثل را خواهان می‌باشم. علی ایحال دادگاه با توجه به جمیع اوراق و محتویات پرونده و نظر به اینکه اصل در صلاحیت دادگاه در زمان رسیدگی به پرونده محل اقامت خوانده می‌باشد و در مانحن فیه دعوی مطروحه جزء دعوی ناشی از قرارداد نبوده که محل انجام تعهد یا محل وقوع عقد در این حوزه واقع شده باشد و از طرفی با بررسی اوراق دادخواست، محل اقامت خوانده ردیف اول در زمان تقدیم دادخواست استان مرکزی-شهرستان کمیجان و بخش میلاجرد ثبت گردیده است و نظر به اینکه وکیل خواهان دعوی را به طرفیت خوانده ردیف دوم هم مطرح و مدعی بوده ایشان در امر ازدواج معرف خوانده ردیف اول به خواهان بوده است، علیهذا دادگاه نظر به اینکه گرچه در ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی قید گردیده است هر گاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه‌های قضائی مختلف اقامت دارند خواهان می‌تواند به هریک از دادگاه‌های حوزه‌های یاد شده مراجعه نماید و این حق طبق این ماده در اختیار تعیین دادگاه محل اقامت خواندگان متعدد به او داده شده لیکن این ماده در زمانی می‌باشد که دعوی متوجه خواندگان دیگر قرار گیرد چرا که در غیر این تفسیر ایجاد صلاحیت برای محاکم از طریق قراردادن افرادی که دعوی متوجه آنها نبوده لیکن محل اقامتگاه آنها در محل اقامت خواهان قرار داشته جهت سهولت در تردد یا قصد دیگر توسط خواهان در اختیار ایشان قرار می‌گیرد و خواهان با قراردادن خواندگان دیگری که دعوی متوجه آنها نبوده صلاحیت دادگاه مدنظر خویش را انتخاب می‌نماید که نظریات مشورتی مورخه ۲۳۰۲/۹۷/۷ مورخه ۱۳۹۷/۰۸/۱۵ و ۲۱۲/۹۸/۷ مورخه ۱۳۹۸/۰۲/۲۹ مؤید این امر می‌باشد. علیهذا دادگاه در خصوص خوانده ردیف دوم نظر به اینکه حسب اظهار وکیل خواهان نامبرده معرف ازدواج خواهان و خوانده ردیف اول می‌باشد لذا دعوی متوجه وی نبوده چرا که مطالبه ارش البکاره و مهرالمثل مستفاد از ماده ۲۳۱ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی قائم به شخص می‌باشد و لذا ارش البکاره و مهرالمثل آن هم از قائم به شخص بودن تبعیت می‌نماید. علیهذا مستنداً به بند ۴ از ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوا در خصوص خوانده ردیف دوم صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل

تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان همدان می‌باشد. دفتر بعد از قطعیت رأی جهت اتخاذ تصمیم در خصوص خواننده ردیف اول از جهت صلاحیت دادگاه به نظر برسد.

۲. مقدمه

همانگونه که آشکار است، یکی از ارکان دعوای مدنی، خواننده است. بر این بنیاد، آغاز فرایند دادرسی با درج یک خواننده که ادعای خواهان علیه او است، بلامانع است. با وجود این، گاه با خواندگانی مواجه هستیم که هرچند هیچ ارتباطی با دعوای اقامه شده ندارند، اما توسط خواهان به فرایند دادرسی دعوت شده‌اند. برای مثال، فرض کنید «الف» که مقیم شیراز است، خودروی متعلق به «ب» که مقیم تهران است را از طریق وکالت‌نامه رسمی که از وی دارد، به موجب سند رسمی به «ج» که او نیز مقیم شیراز است می‌فروشد. وانگهی، «ج» که قصد دارد دعوای الزام «ب» به تحویل خودرو را مطرح نماید، اندیشه اقامه دعوا در شیراز به ذهنش خطور می‌کند. باری، از روز برایش روشن تر است که محل اقامت فروشنده، محل انعقاد و اجرای قرارداد همگی در تهران هستند. لذا تصمیم می‌گیرد «الف» که مقیم شیراز است را نیز طرف دعوا قرار داده تا بتواند از امتیاز ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی [سوء] استفاده و دعوا را در محل اقامت خویش طرح کند. همانطور که پنهان نیست، در این قبیل موارد، ادعای خواهان علیه شخص دیگری است، اما جهت طرح دعوا در حوزه قضایی مورد علاقه، شخص یا اشخاصی که ارتباطی با دعوا و دادرسی ندارند نیز در قامت خواننده به جولانگه دادرسی فراخوانده می‌شوند.

با این توضیح، چند پرسش بسیار مهم پیرامون درج خواننده صوری با انگیزه سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی، ذهن نگارندگان این مقاله را به خود مشغول ساخته است: اولاً، منظور از خواننده صوری چیست؟ به عبارت دقیق‌تر، درست است که گفته شد خواننده صوری شخصی است که دعوا هیچ ارتباطی به او ندارد، اما منظور از صوری بودن خواننده چیست؟ ثانیاً، دادگاه با چه معیاری می‌تواند خواننده صوری را از سایر خواندگان که به نوعی با دعوا مرتبط هستند تمیز دهد؟ ثالثاً، چه راهکارهایی جهت مقابله با درج خواننده صوری که با انگیزه سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی، دخیل در فرایند دادرسی می‌شوند، وجود دارد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، پژوهش خاصی در حقوق ایران صورت نگرفته است. در حقیقت، علیرغم اینکه رویه قضایی سالهاست با چالش درج خواننده یا خواندگان صوری با انگیزه یادشده در دادخواست‌ها مواجه است، حقوقدانان و صاحب‌نظران آیین دادرسی مدنی، توجه شایسته‌ای به آن نداشته‌اند (به‌عنوان نمونه، ر.ک.: متین‌دفتری، ۱۴۰۲: ۳۲۵-۳۲۴؛ شمس، ۱۳۸۵/۲: ۳۵-۳۰؛ افتخار جهرمی و السان، ۱۴۰۱/۲: ۳۹-۳۸؛ نهرینی، ۲/۱۳۹۸: ۳۹۰-۳۶۸؛ مهاجری، ۱/۱۳۹۷: ۲۳۵-۲۱۸؛ واحدی، ۲/۱۳۹۸: ۲۹)^۱.

^۱ گفتنی است، در پژوهش‌هایی که به ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی پرداخته‌اند [هرچند گذرا] نیز، بحث با محوریت سوءاستفاده از این مقرر کانون توجه نبوده است (به‌عنوان نمونه، ر.ک.: نهرینی، ۱۴۰۱: ۶۳۷-۶۳۶).

با این اوصاف، پاسخ به پرسش‌های یادشده با روش توصیفی - تحلیلی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و آرای قضایی، هدف اصلی مقاله پیش‌رو است. به این منظور، با محوریت دادنامه صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی همدان، ابتدا متن دادنامه و خلاصه پرونده بیان خواهد شد و سپس ضمن تحلیل دادنامه پیش‌گفته با روشن ساختن انواع و اقسام خواننده در نظام دادرسی مدنی، به شناسایی مفهوم خواننده صوری پرداخته می‌شود. در ادامه، محور بحث بر ارائه ضابطه و معیار جهت شناسایی خواننده صوری تمرکز می‌یابد. در پایان نیز، به راهکارهای مقابله با درج خواننده صوری که با انگیزه سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی به جولانگه دادرسی فراخوانده می‌شوند، خواهیم پرداخت.

۳. توصیف رأی

در پرونده حاضر، خواهان (دختر ۱۶ ساله) با ولایت ولی قهری و توسط وکیل خویش، دادخواستی به طرفیت دو خواننده تقدیم نموده است. خواسته وی مشتمل بر مطالبه مهرالمثل و ارش البکاره با جلب نظر کارشناس و همچنین خسارات دادرسی است. مبنای ادعای خواهان آن است که خواننده ردیف اول با وعده‌ی ازدواج و اغفال وی، منجر به زوال بکارت او شده و خواننده ردیف دوم در معرفی و زمینه‌سازی این ارتباط نقش واسطه‌گری داشته است. دادگاه در مقام رسیدگی، ضمن بررسی ماهیت دعوا و مستندات طرفین، نخست به صلاحیت محلی پرداخته و با استناد به اصول حاکم بر صلاحیت در دعاوی مدنی، اعلام می‌دارد که چون دعوی از نوع «دعای ناشی از قرارداد» نیست، معیار تعیین صلاحیت، اقامتگاه خواننده است (ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی). در نتیجه، با توجه به اینکه اقامتگاه خواننده ردیف اول در زمان تقدیم دادخواست در استان مرکزی (شهرستان کمیجان، بخش مبلاجرد) ثبت گردیده، دادگاه محل اقامت خواننده را مرجع صالح می‌داند. در ادامه، دادگاه به استناد ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی که در خصوص خوانندگان متعدد با اقامتگاه‌های مختلف، اختیار انتخاب دادگاه را به خواهان می‌دهد، تبیین می‌نماید که این اختیار ناظر به مواردی است که دعوا به طور مؤثر و واقعی متوجه تمامی خوانندگان باشد. در غیر این صورت، طرح دعوا علیه اشخاصی که طرف واقعی اختلاف نیستند صرفاً به منظور ایجاد صلاحیت برای دادگاه محل اقامت آنان، فاقد وجاهت قانونی است.

در همین راستا، با استناد به نظریات مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۳۰۲ مورخ ۱۵/۰۸/۱۳۹۷ و شماره ۷/۹۸/۲۱۲ مورخ ۲۹/۰۲/۱۳۹۸، دادگاه تأکید می‌کند که نمی‌توان از ماده ۱۶ تفسیر موسعی نمود که موجب ایجاد صلاحیت غیرموجه گردد. بر این مبنا، دادگاه در خصوص خواننده ردیف دوم چنین استدلال می‌کند که ادعای خواهان مبنی بر نقش «معرف» یا «واسطه ازدواج» بودن وی، سبب نمی‌شود که وی در دعوی مطالبه مهرالمثل و ارش البکاره ذی‌نفع یا مسئول شناخته شود؛ زیرا هر دو خواسته‌ی مطروحه (ارش البکاره و مهرالمثل) به موجب ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ماهیتی شخصی و قائم به فعل مباشر دارند و تنها مرتکب عمل منجر به زوال بکارت می‌تواند طرف دعوی قرار گیرد. لذا دادگاه با استناد به بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، که ناظر به مواردی است که «ادعا متوجه خواننده نباشد»، در خصوص خواننده ردیف دوم «قرار رد دعوی» صادر می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان همدان اعلام گردیده است. همچنین، در ادامه دادگاه مقرر داشته است که

پس از قطعیت این بخش از رأی (قرار رد دعوا نسبت به خواننده ردیف دوم)، پرونده به نظر قاضی برسد تا در خصوص تعیین صلاحیت محلی جهت رسیدگی به دعوی علیه خواننده ردیف اول، تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.^۱

۴. مفهوم خواننده صوری از رهگذر تبیین اقسام خواننده

دعوا به مثابه یک امر ترافعی، بدون وجود خواننده قابل تصور نیست. به عبارت بهتر، درست در نقطه مقابل امر حسبی که نیاز به طرف ندارد، دعوا را نمی‌توان بدون خواننده تصور کرد. با این توضیح، یکی از خواندگانی که به فرایند دادرسی دعوت می‌شود، خواننده صوری است که در این بخش از مقاله، با مد نظر قراردادن دادنامه یاد شده در بالا به تبیین مفهوم آن خواهیم پرداخت؛ منتها پیش از آن، جهت ورود به بحث، شایسته است تا اقسام خواندگانی که به عرصه دادرسی فراخوانده می‌شوند، روشن شوند.

۴. ۱. خواننده اصلی

خواننده اصلی به شخصی اطلاق می‌شود که «ادعای اصلی» خواهان علیه او است. برای مثال، آنگاه که خواهان ادعا می‌کند خواننده ملکی را به او فروخته، اما با اینکه سند رسمی آن به نامش است، از انتقال سند رسمی ملک به نام ایشان امتناع می‌کند، با خواننده اصلی روبه‌رو هستیم.

خواننده اصلی، خود دو گونه است؛ در اغلب مواقع، بی‌آنکه قانون‌گذار رهنمود ویژه‌ای پیرامون گزینش خواننده اصلی داشته باشد، خواهان دست به انتخاب زده و شخص یا اشخاصی را به‌عنوان خواننده اصلی معرفی می‌کند، مانند مثالی که پیش‌تر گفته شد. در مقابل و گاهی اوقات، این قانون‌گذار است که خواهان را در انتخاب خواننده اصلی راهنمایی می‌کند، نظیر جایی که بدهکار فوت کرده و هیچ وارثی ندارد؛ به‌همین خاطر، قانون‌گذار از طلبکار می‌خواهد که دعوای خویش را علیه مدیر ترکه اقامه نماید (ماده ۲۳۸ قانون امور حسبی). همچنین است آنجا که قانون‌گذار مقرر داشته: «از تاریخ حکم ورشکستگی، هرکس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به‌طرفیت او تعقیب کند» (ماده ۴۱۹ قانون تجارت) و ...

۴. ۲. خواننده فرعی

^۱ قبل از ورود به بحث تحلیل دادنامه، شایسته است به دو مطلب از باب دفع دخل مقدر اشاره شود: نخست، ممکن است گفته شود که براساس ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده، خواهان این اختیار را داشته که دعوا را در محل سکونت خود (همدان) اقامه نماید؛ پس لااقل از این حیث، دادگاه صلاحیت و تکلیف به رسیدگی به دعوا را داشته است. در پاسخ هرگز نمی‌توان وجه فوق را پذیرفت؛ چراکه ماده ۱۲ مذکور ناظر به «دعوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین» است؛ حال آنکه در پرونده‌ی مورد نقد، اساساً عقد نکاحی بین طرفین منعقد نشده است. دوم نیز، ممکن است گفته شود که چون دعوا به‌نوعی مرتبط با مسئولیت مدنی است، حداقل از این لحاظ، دادگاه محل وقوع زیان (همدان) صالح به رسیدگی بوده است. در جواب، باید گفت که این وجه نیز مردود است؛ زیرا نه در مواد ۱۱ تا ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی و نه در ادبیات حقوقی کنونی مربوط به مسئولیت مدنی (تاجایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند)، صلاحیت محلی برای دادگاه محل وقوع زیان به‌رسمیت شناخته نشده است.

به منظور درک بهتر خواننده فرعی، باید گفت که برخی مواقع، ادعاهای اصلی و فرعی از سوی خواهان در یک دادخواست به طرفیت خوانندگان متعدد مطرح می‌شود. برای مثال، شخصی («الف») را تصور کنید که ملکی را به موجب مبایعه‌نامه عادی^۱ از «ب» خریداری کرده است. «ب» نیز ملک موصوف را از «ج» و «ج» نیز آن را از دارنده سند رسمی ملک یعنی «د» خریده است. در این وضعیت، در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی که از سوی «الف» علیه «د» اقامه می‌شود، خواهان وظیفه دارد که ایادی سابق بر خود و زنجیره انتقالات را نیز به عنوان خواننده دعوا معرفی نماید. با این وصف، از یک سو، ادعای اصلی دعوا که همانا تنظیم سند رسمی است، تنها علیه «د» مطرح می‌شود. از سوی دیگر اما، خواهان مکلف است ایادی سابق بر خود را نیز طرف دعوا قرار دهد تا صحت انتقال ملک به آنها به عنوان ادعای فرعی او نیز احراز و پس از آن، حکم علیه دارنده سند رسمی صادر شود.

به این قبیل خوانندگان که ادعای اصلی علیه ایشان نبوده، بلکه صرفاً ادعای فرعی علیه آنهاست، اصطلاحاً «خواننده فرعی» گفته می‌شود. به عبارت بهتر، همانطور که این قبیل دعاوی دارای دو ادعای اصلی و فرعی به شرح یادشده هستند، به همین فراخور باید مشخص باشد که ادعای اصلی علیه کدام خواننده است و ادعای فرعی علیه کدام یک از دیگر خوانندگان مطرح شده است. همین امر سبب پیدایش اصطلاح «خواننده فرعی» در کنار «خواننده اصلی» می‌شود. بنابراین، برخلاف خواننده اصلی، خواننده فرعی شخصی است که ادعای اصلی هرگز علیه او نبوده، بلکه به جهت ارتباط ادعای فرعی نسبت به او، طرف دعوا قرار گرفته است.

۴.۳. خواننده تسهیل کننده

برای فهم بهتر این قسم از خوانندگان، عقد رهنی را در نظر بگیرید که در یک طرف آن، «الف» و «ب» به عنوان رهن و در طرف دیگر «ج» به عنوان مرتهن قرار دارند. پس از گذشت مدتی از تاریخ انعقاد عقد رهن، یکی از رهنین («الف») که سودای اعلام بطلان عقد رهن به جهت صوری بودن آن را در ذهن می‌پروراند، دعوایی را به خواسته اعلام بطلان عقد رهن به طرفیت رهن دیگر («ب») و مرتهن مطرح می‌کند. او در دادخواست تقدیمی، هیچ ادعایی (اعم از اصلی و فرعی) علیه «ب» مطرح نمی‌سازد، اما او را نیز طرف دعوا قرار می‌دهد. با این توضیح، ناگفته پیداست که علت خواننده قرار دادن «ب»، صرفاً تسهیل رسیدگی به ادعای خواهان علیه خواننده اصلی است. به دیگر بیان، هر چند خواهان هیچ ادعایی علیه «ب» مطرح نمی‌کند، اما او را طرف دعوا قرار داده تا اولاً، مشخص باشد هریک در برابر چه میزان دینی، حصه خود از عین مرهونه را به رهن گذاشته‌اند؛ ثانیاً، خواننده اصلی آگاه و متوجه باشد که ادعای بطلان نسبت به کدام بخش از عقد رهن است و جهت دفاع متناسب، آماده شود.^۲

^۱ با این توضیح که ملک موصوف در زمان قبل از تصویب قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول، مورد معامله قرار گرفته است.
^۲ برگرفته از جنبه موضوعی دادنامه شماره ۱۴۰۳۳۸۳۹۰۰۷۰۹۴۸۴۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۲ صادره از شعبه دویست و چهاردهم دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید مفتاح تهران. گفتنی است که این وضعیت ناظر به فرضی است که بطلان تمام عقد رهن ادعا شود؛ یعنی اگر خواهان تنها نسبت به آن بخش از عقد رهن که مرتبط با اوست ادعا نماید، نیازی به خواننده قرار دادن رهن دیگر نخواهد بود.

۴. ۴. خواننده صوری

گاه در عرصه دادرسی با خواندگانی مواجه می‌شویم که در هیچ‌یک از انواع یادشده قرار نمی‌گیرند. برای نمونه، فرض کنید «الف» که مقیم شیراز است، خودروی متعلق به «ب» که مقیم تهران است را از طریق وکالت‌نامه رسمی که از وی دارد، به‌موجب سند رسمی به «ج» که او نیز مقیم شیراز است می‌فروشد. وانگهی، «ج» که قصد دارد دعوای الزام «ب» به تحویل خودرو را مطرح نماید، اندیشه اقامه دعوا در شیراز به ذهنش خطور می‌کند. باری، از روز برایش روشن‌تر است که محل اقامت فروشنده، محل انعقاد و اجرای قرارداد همگی در تهران هستند. لذا تصمیم می‌گیرد «الف» که مقیم شیراز است را نیز طرف دعوا قرار داده تا بتواند از امتیاز ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی [سوء] استفاده و دعوا را در محل اقامت خویش طرح کند.

در دادنامه موضوع پژوهش حاضر نیز خواهان در دعوای مطالبه مهرالمثل و ارش‌البکاره، علاوه بر خواستگار خود (که ادعای اصلی علیه وی است و ساکن استان مرکزی است)، با تمسک ضمنی به ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوا را در محل اقامت خویش یعنی شهرستان همدان (که با محل اقامت خواننده ردیف دوم یکسان است) اقامه کرده و واسطه و معرف طرفین به یکدیگر را نیز به منظور پیشبرد هدف خود (تعیین مرجع صالح محلی و سوء استفاده از مقررات صلاحیت محلی) به عنوان خواننده ردیف دوم درج نموده است.

به‌عنوان مثالی دیگر، شخصی «الف» را تصور کنید که ادعا می‌کند از شخص حقوقی «ب» طلبکار است. با این وصف، از آنجا که محل اقامت «ب»، شهرستانی به‌جز محل اقامت خواهان یعنی شهرستان ماکو بوده است، خواهان اقدام به درج خواننده‌ای دیگر که مقیم شهرستان ماکو است نیز می‌نماید و محکومیت خواندگان را به‌نحو تضامنی مطالبه می‌کند تا از این طریق، از ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی [سوء] استفاده نموده و بتواند دعوا را در محل اقامت خویش طرح کند.^۱ آری، در این فرض نیز آشکار است که «ج» در هیچ‌یک از اقسام خواندگان اصلی، فرعی و تسهیل‌کننده قرار نمی‌گیرد، بلکه صرفاً جهت بهره‌بردن از مقررات ماده ۱۶ طرف دعوا قرار گرفته است. به این قبیل خواندگان اصطلاحاً «خواننده صوری» گفته می‌شود.

۵. معیار شناسایی خواننده صوری

پس از تبیین مفهوم اقسام خواننده و مفهوم خواننده صوری، پرسشی که اینک قابل طرح می‌باشد، درباره معیار شناسایی خواننده صوری است. به دیگر بیان، سوال این است که دادگاه با چه معیاری می‌تواند دست به شناسایی خواننده صوری بزند؟ در این بخش از مقاله، به بررسی این معیارها و معیار انتخابی در دادنامه صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان خواهیم پرداخت.

^۱ برگرفته از جنبه موضوعی دادنامه شماره ۴۴۳۶ مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۲۱ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو.

۵. ۱. معیار عدم طرح ادعا علیه خواننده

یکی از معیارهای شناسایی خواننده صوری، به طرح یا عدم طرح ادعا علیه او «در شرح خواسته» باز می‌گردد. براساس این معیار، زمانی می‌توان گفت که خواننده صوری است که علیرغم درج مشخصات او در ردیف خوانندگان، هیچ ادعایی علیه او در شرح خواسته مطرح نشده باشد. به‌عنوان نمونه، شخصی را فرض کنید که مبلغی از دیگری طلبکار است، اما نمی‌خواهد دعوا را در محل اقامت بدهکار مطرح نماید. در این وضعیت، از یک‌سو، او مشخصات شخص دیگری که در محل اقامت خویش مقیم است را در ردیف خوانندگان قرار می‌دهد. از سوی دیگر، او هیچ ادعایی علیه شخص اخیر در شرح خواسته بیان نمی‌کند. در این وضعیت، عدم طرح ادعا علیه شخص اخیر می‌تواند معیار مناسبی جهت احراز خواننده صوری باشد.

در مقام ارزیابی این معیار، به‌نظر می‌رسد که مثال‌های نقض قابل توجهی می‌توان برای آن ارائه کرد. برای مثال، در همان مورد اعلام بطلان عقد رهن که از نظر گذشت، در شرح خواسته، خواهان هیچ ادعایی علیه برخی از خوانندگان مطرح نمی‌کند. با وجود این، دانستیم که آنها به در زمره خوانندگان تسهیل‌کننده قرار می‌گیرند؛ لذا هرگز نمی‌توان چنین خواندگانی را صوری دانست. آری، به باور نگارندگان، هرچند این معیار می‌تواند دادگاه را در شناسایی برخی از مصادیق خواننده صوری یاری کند، اما در ارائه الگویی جامع ناتوان است.

در تأیید گزاره فوق، توجه شما را به مثالی دیگر (بر عکس مثال بالا) جلب می‌نماییم؛ یعنی فرضی که با وجود آنکه ادعا علیه خواننده در شرح دادخواست نیز مطرح می‌گردد، باز هم خواننده صوری تلقی می‌شود. آری، شخصی را تصور کنید که خودروی خود را به شرکت «ب» اجاره می‌دهد. پس از اتمام مدت اجاره، مستأجر از استرداد خودرو اجتناب نموده و به‌همین خاطر، اندیشه طرح دعوی استرداد خودرو در ذهن موجر شکل می‌گیرد. در این زمینه، از آنجا که موجر شخصی است که در شهر تهران اقامت دارد، تمایل او به طرح دعوا در محل اقامت خویش است. وانگهی، چون محل انعقاد عقد اجاره، رد عین مستأجره و اقامتگاه مستأجر همگی شهرستان کرمانشاه است، موجر اقدام به درج شخصی حقیقی «ج» که عملاً از آن خودرو استفاده می‌کرده و مقیم تهران است، در دادخواست می‌نماید و در شرح خواسته، ادعای استرداد بر مبنای عقد اجاره را علیه او نیز طرح می‌نماید. در این وضعیت، هرچند خواهان ادعای خود را علیه شخص «ج» نیز مطرح کرده، اما هرگز نمی‌توان چنین خواننده‌ای را صوری قلمداد نکرد؛ چه آنکه نه ادعای اصلی و فرعی علیه «ج» است و نه نقشی در تسهیل رسیدگی به دعوا ایفا می‌کند.

۵. ۲. معیار عدم توجه دعوا به خواننده

معیار دیگری که جهت شناسایی خواننده صوری قابل طرح است، توجّه یا عدم توجّه دعوا به خواننده^۱ است. وفق این معیار، اگر دعوا متوجّه خواننده باشد، یعنی موضوع دعوا در اختیار او باشد، نمی‌توان از خواننده صوری سخن گفت؛ در حالی که اگر موضوع دعوا در اختیار خواننده نباشد، خواننده را می‌توان صوری خطاب کرد. در قسمتی از دادنامه پیش‌گفته چنین آمده است: «هرگاه یک ادعا راجع به خوانندگان متعدد باشد که در حوزه‌های قضائی مختلف اقامت دارند خواهان می‌تواند به هریک از دادگاه‌های حوزه‌های یاد شده مراجعه نماید و این حق طبق این ماده در اختیار تعیین دادگاه محل اقامت خوانندگان متعدد به او داده شده لیکن این ماده در زمانی می‌باشد که دعوی متوجّه خوانندگان دیگر قرار گیرد» و در ادامه آمده است: «علیهذا مستنداً به بند ۴ از ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوا در خصوص خواننده ردیف دوّم صادر و اعلام می‌نماید. ...».

باری، در نقد معیار فوق که معیار دادنامه صادره از سوی شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان نیز واقع گردیده، ممکن است گفته شود که معیار توجّه یا عدم توجّه دعوا به خواننده باعث می‌شود مرز میان خواننده فرعی و خواننده صوری از بین برود. به عنوان نمونه، در همان مثال دعوی الزام به تنظیم سند رسمی، موضوع دعوا یعنی تنظیم سند رسمی در اختیار برخی از ایادی سابق قرار ندارد. با این وصف، آیا می‌توان ایادی سابقه را خواننده صوری دانست؟

در پاسخ، به نظر می‌رسد این نقد وارد نباشد؛ زیرا در مثالی که موضوع اصلی دعوا همان تنظیم سند رسمی است، ادعاهای دیگری نیز به طور ضمنی در آن مطرح شده است. به عبارت دقیق‌تر، از یک جهت، موضوع اصلی دعوا که عبارت است از تنظیم سند رسمی، در اختیار دارنده سند رسمی بوده و علیه ایشان مطرح شده است. از جهت دیگر، با خواننده قرار دادن سایر ایادی، خواهان به طور ضمنی ادعای وقوع بیع را نسبت به آنها مطرح و از دادگاه تقاضا می‌کند که ضمن احراز آنها، به موضوع اصلی رسیدگی نماید. از این رو، هر چند موضوع اصلی دعوا در اختیار ایادی سابقه نبوده و مآلاً ادعای تنظیم سند رسمی متوجه آنها نیست، اما موضوع ادعای ضمنی (وقوع بیع) در اختیار ایشان بوده و نتیجه آنکه این بخش از دعوا متوجه ایشان است. در نتیجه، با توجه به نقشی که ادعای ضمنی در موضوع اصلی دعوا دارد، نمی‌توان گفت ایادی سابقه در زمره خوانندگان صوری هستند.

با این همه، به نظر می‌رسد معیار بکار گرفته شده در دادنامه صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان با یک چالش اساسی مواجه باشد و آن چالش، این است که این معیار سبب می‌شود خواننده تسهیل‌کننده نیز نوعی خواننده صوری محسوب گردد. در واقع، از یک جهت، دانستیم که موضوع دعوا هرگز در اختیار خواننده تسهیل‌کننده قرار ندارد؛ لذا نمی‌توان گفت دعوا متوجّه اوست. از جهت دیگر، به دلیل نقشی که خواننده تسهیل‌کننده در تسهیل رسیدگی به دعوا دارد، نمی‌توان او را خواننده صوری نیز دانست. با این اوصاف، پذیرش معیار حاضر نتیجه‌ای جز صوری دانستن خواننده تسهیل‌کننده نخواهد داشت؛ امری که آشکارا غلط است و باید از رخدادهای چنین نتیجه‌ای اجتناب کرد.

^۱ برای مطالعه بیشتر راجع به توجه دعوا به خواننده، رک: نهی، ۱۳۹۸/۲: ۳۹۰-۳۸۸؛ افتخار جهرمی و صفیان، ۱۴۰۱: ۶۴۵-۶۲۳؛ بهرامی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۴-۴۵.

با توجه به ایرادات وارده به معیارهای یادشده، به نظر می‌رسد باید از معیارهای ایجابی مانند معیار عدم طرح ادعا علیه خواننده و عدم توجه ادعا گذر کرد و با معیار سلبی دست به شناسایی خواننده صوری زد. به عبارت دقیق‌تر، شناسایی خواننده صوری در گرو این است که به باور دادگاه، خواننده در هیچ‌یک از اقسام خوانندگان اصلی، فرعی و تسهیل‌کننده قرار نگیرد. در این صورت، بی‌شک خواننده درج‌شده در دادخواست، صوری خواهد بود. با تمسک به این راهکار، اولاً، ایراد مطرح‌شده نسبت به معیار نخست برطرف می‌شود؛ یعنی ممکن است شرح خواسته حکایت از ادعا علیه خواننده داشته باشد، اما چنین خواننده‌ای صوری لحاظ شود. ثانیاً، ایراد موجود نسبت به معیار دوم نیز دفع می‌گردد؛ یعنی دیگر شاهد صوری دانستن خواننده تسهیل‌کننده نخواهیم بود.

۶. سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی؛ انگیزه شایع درج خواننده صوری

بی‌گمان، شایع‌ترین جهت درج خواننده صوری، سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی به‌ویژه ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی است. در حقیقت، همانطور که در ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده، در صورت تعدد خوانندگان، خواهان می‌تواند دعوا را در محل اقامت هر یک از آنها اقامه نماید. در این زمینه، در قالب یک مثال ساده فرض کنید شخص «الف» که از شخص «ب» طلبکار بوده، به دلیل خودداری «ب» از پرداخت بدهی، دعوای مطالبه وجه را علیه او مطرح می‌کند. در این فرض، از آنجا که خواننده در شهرستان بندرعباس اقامت دارد، خواهان باید دعوای خود را در بندرعباس مطرح نماید. وانگهی، به جهت بُعد مسافت یا به هر دلیل دیگر، خواهان تصمیم می‌گیرد با اضافه نمودن یک خواننده دیگر که در شهر تهران اقامت دارد، دعوا را در شهر تهران مطرح کند.

همانگونه که گفته شد، این جهت از درج خواننده صوری را می‌توان در دادنامه صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان جستجو کرد. به‌علاوه و به منظور نشان دادن شیاع انگیزه مزبور، می‌توان یکی از آرای صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو را نیز ملاحظه کرد. در دادنامه صادره می‌خوانیم: «... با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر پرونده چنین استدراک می‌شود که وکیل محترم مدافع خواهان صرفاً به منظور تغییر در صلاحیت دادگاه در رسیدگی به دعوای مطروحه نام خواننده ردیف اول را به دادخواست اضافه نموده‌اند و اختلافات حقوقی بین خواهان و خواننده ردیف اول (س. ا.) وجود ندارد ... و روابط حقوقی فی مابین خواهان‌ها با شرکت می‌باشد. و ... چنین اقدامی موجب ضرر خواننده ردیف اول از حیث زحمت سفر و هزینه احتمالی بوده و نوعی سوءاستفاده از قواعد دادرسی محسوب می‌شود...»^۱

۷. راهکارهای مقابله با سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی از طریق درج خواننده صوری

^۱ دادنامه شماره ۴۴۳۶ مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۲۱ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو.

بی‌گمان باید به مقابله با درج خواننده‌ای که به‌نحو صوری و با انگیزه سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی، طرف دعوا قرار می‌گیرد، پرداخت. اما اینکه این مقابله، با چه راهکارهایی، شدنی است، در ادامه مطرح خواهد شد.

۷.۱. صدور قرار تأمین هزینه‌های خواننده

آیا می‌توان از قرار تأمین هزینه‌های خواننده (موضوع ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی) جهت مقابله با درج خواننده صوری در فرض مورد بحث بهره برد؟

به‌منظور پاسخ به این پرسش، باید گفت از این حیث که در شرح خواسته، ادعایی علیه خواننده صوری مطرح شده باشد یا خیر، دو حالت را می‌توان تصور کرد: در حالت نخست، علاوه بر درج خواننده صوری در ردیف خوانندگان، خواهان در شرح خواسته نیز ادعایی را نسبت به آنها مطرح می‌کند. به‌عنوان نمونه، خواهان مدعی مسئولیت تضامنی خواننده‌ی صوری می‌گردد. در حالت دوم اما، خواهان صرفاً خواننده صوری را در ردیف خوانندگان ذکر می‌نماید؛ یعنی در شرح خواسته هیچ ادعایی نسبت به آنها مطرح نمی‌کند.^۱ با این اوصاف، بدیهی است که حالت نخست در زمره مفهوم «دعوی واهی» قرار می‌گیرد که تردیدی در شمول ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به آن وجود ندارد. در مقابل، نمی‌توان مصادیق ذکرشده در حالت دوم را در زمره اصطلاح «دعوی واهی» قلمداد کرد؛ زیرا در این قبیل موارد، شرح خواسته حکایت از این دارد که خواهان اساساً هیچ ادعایی نسبت به خواننده صوری ندارد، بلکه صرفاً بنا به جهات پیش‌گفته، اقدام به جلب خواننده صوری به دادرسی نموده است.

با این توضیح، در پاسخ به پرسش فوق‌الذکر نسبت به حالت دوم، آنچه ابتدا به ذهن می‌رسد، «خیر» است. در واقع، با اندکی توجه به رویه قضایی متوجه می‌شویم که علیرغم شیوع درج خواننده صوری در دعاوی حقوقی، دادگاه‌ها ابزاری عمومی به جز رد دعوا (بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی) به جهت عدم توجه آن به خواننده صوری در اختیار ندارند.

این درحالی است که خواننده صوری ممکن است وکیل اختیار کند، حق‌الوکاله پرداخت کند و متحمل هزینه دادرسی شود. از این‌رو، صرف صدور قرار رد دعوا نسبت به خواننده صوری نمی‌تواند داریوی مؤثر تلقی شود. در دادنامه موضوع پژوهش نیز، اگر چه با استدلال‌ات منعکس در آن، دادگاه به نحوی صوری بودن خواننده را احراز کرده است لکن صرفاً در این خصوص قرار رد دعوا صادر کرده است (اگر چه ممکن است خواننده صوری موصوف درخواست صدور قرار تأمین دعوی واهی را نکرده باشد و لذا دادگاه نیز با تکلیفی در این خصوص مواجه نیست).

در مقام رفع این کاستی، شاید بتوان راه علاج را در عبارت «سایر جهات» که در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده، یافت. توضیح بیشتر آنکه، هرچند این مقرر مشهوراً ناظر به تأمین «دعوی واهی» است، لکن عبارت «سایر جهات» می‌تواند کمک کند تا مقابله مؤثری با «خواننده» صوری نیز صورت پذیرد. با این برداشت [هرچند سخت می‌نماید]

^۱ در برخی از نوشته‌ها، از چنین خواننده‌ی صوری‌ای تحت عنوان «خواننده واهی» یاد شده است (بهرامی، ۱۴۰۳: ۱۲۳-۱۲۲).

می‌توان از خواننده قرار گرفتن اشخاص مزبور و ورود زیان به آنها جلوگیری کرد [البته پس از درخواست خواننده]. این تفسیر از عبارت «سایر جهات» مرتبط با پیشینه وضع ماده ۱۰۹ نیز می‌باشد. در حقیقت، وقتی یکی از زمینه‌های وضع ماده ۱۰۹ این بوده که اشخاص ثالث به‌نحو بلاجهت به دادرسی جلب نشوند (عامریون، ۱۳۳۹: ۱۰)، چه تفاوتی میان مجلوب ثالثی که تمام احکام خواننده بر او بار می‌شود (ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی) و خواننده‌ای که از ابتدا طرف قرار داده شده، وجود دارد؟ طبیعتاً تفاوتی وجود نخواهد داشت و از این حیث نیز، امکان اعمال ماده ۱۰۹ در ما نحن فیه تقویت می‌گردد. این دیدگاه منطبق با قیاس اولویت نیز می‌باشد؛ زیرا وقتی قانون‌گذار صدور قرار تأمین را در جایی تصریح کرده که ادعای ناروایی علیه خواننده مطرح می‌شود، به‌طریق اولی خواننده‌ای که خود را در مظان هیچ ادعایی نمی‌بیند، باید بتواند از مفاد ماده ۱۰۹ بهره‌بردار.

۷.۲. تفسیر ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی در پرتو ضرورت توجه دعوا به خواننده

آنگاه که درج خواننده صوری به‌منظور سوءاستفاده از مقررات ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی است، دادگاه می‌تواند با عنایت به ضرورت توجه دعوا به خواننده، با درج خواننده صوری مقابله نماید. توضیح آنکه، زمانی می‌توان از ماده ۱۶ استفاده کرد که از یک طرف، دعوا دارای خوانندگان متعدد باشد و از دیگر طرف، ادعای خواهان متوجه تمام خوانندگان باشد؛ یعنی موضوع ادعای خواهان در اختیار تک‌تک آنها بوده و دادگاه بتواند بر فرض وارد بودن ادعا، حکم را علیه تمام آنها تلقی نماید. این درحالی است که در فرض خواننده صوری، اساساً موضوع دعوا در اختیار چنین خواننده‌ای قرار ندارد. بنابراین، ماده ۱۶ نسبت به خواننده صوری خروج موضوعی داشته و به‌هیچ وجه قابل تکیه نمی‌باشد.

دیدگاه ارائه‌شده علاوه بر آنکه با دادنامه صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان نیز به نوعی همسو و هم نظر است، منطبق با آرای برخی از دادگاه‌ها نیز می‌باشد. در این زمینه، در یکی از آرای صادره از دادگاه عمومی بخش میلاجرد آمده است: «... رسیدگی به دعاوی مطروحه علیه اشخاص که اساس دعوی متوجه آنان می‌باشد در مرجع قضایی غیر صالح به صرف حضور اشخاصی که دعوی متوجه آنان نبوده و توسط خواهان بعنوان خواننده مطرح گردیده دارای تالی فاسد و نقض غرض قانونگذار است...»^۱. همچنین، در دادنامه‌ای صادره از شعبه هشتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان زنجان، اینگونه مقرر شده است: «... در پرونده حاضر، خواهان با افزودن خواننده غیر واقعی که تأثیری در پرونده امر ندارد و دعوی متوجه وی نمی‌باشد، اقدام به تعیین دادگاه صالح نموده است ... قبول این امر توسط محاکم می‌تواند تالی فاسد داشته باشد و با قبول این امر زین پس این دادگاه نیست که تشخیص صلاحیت می‌دهد، بلکه خواهان است که با افزودن یک خواننده غیر واقعی به خواننده واقعی پرونده، قاعده‌ی صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده را به میل و به نفع خود به‌کار برده و با این امر، دادگاه صالح از لحاظ محلی را تعیین می‌نماید...»^۲. شعبه سی و چهارم دیوان عالی

^۱ دادنامه شماره ۱۴۰۲۲۶۰۰۰۰۷۳۶۰۶۵۲ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ صادره از دادگاه عمومی بخش میلاجرد.

^۲ دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۱۳۹۰۰۱۱۱۷۱۹۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۲ صادره از هشتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان زنجان.

کشور نیز مهر تأییدی بر این رویکرد زده است. به باور این شعبه: «... ماده ۱۶ قانون ذکر شده در فوق ناظر به مواردی است که دعوی به کلیه خواندگان توجه داشته باشد...»^۱.

۳.۷. سازوکار آیینیک مطلوب متعاقب تفسیر ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی در پرتو ضرورت توجه دعوا به خوانده

آنچه در خصوص اتخاذ رویکرد فوق قابل طرح می‌باشد، سازوکار آیینیک دادگاه جهت اجرایی ساختن آن است. در واقع، پرسش این است که اگر دادگاه تفسیر یادشده از ماده ۱۶ را به کار بندد، چه تصمیمی باید در قبال دعوا اتخاذ نماید؟ آیا می‌تواند نسبت به کلیه خواندگان قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع دیگر صادر کند یا باید دعوا را تفکیک کرده، نسبت به خوانده صوری قرار رد دعوا صادر کند و نسبت به سایرین قرار عدم صلاحیت صادر نماید؟

در پاسخ، برخی از دادگاه‌ها مانند شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو، بی‌آنکه دعوا را با عنایت به خواندگان واقعی و صوری تجزیه^۲ نمایند، معتقدند که دادگاه وظیفه دارد قرار عدم صلاحیت نسبت به تمام دعوا به شایستگی مرجع صالح صادر نماید. در این زمینه، رئیس شعبه یادشده مقرر داشته: «... نظر به این که چنین اقدامی [سوء- استفاده از ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی] موجب ضرر خوانده ردیف اول از حیث زحمت سفر و هزینه احتمالی بوده و نوعی سوءاستفاده از قواعد دادرسی محسوب می‌شود. لذا برآیند تحلیل این است که اختیار خواهان در استفاده از ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی فاقد اثر تلقی می‌شود. با عنایت به مراتب نظر به اینکه این محکمه معتقد است دعوی خواهان در صلاحیت محاکم حقوقی ... بوده با این وصف مستند به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم صلاحیت این مرجع را به اعتبار صلاحیت و شایستگی محاکم حقوقی ... صادر و اعلام میدارد رأی صادر قطعی است»^۳.

در مقام ارزیابی رویکرد فوق، باید گفت که صدور قرار عدم صلاحیت نیازمند این است که در وهله اول، دادگاه دعوا را از حیث خواندگان واقعی و صوری تجزیه کرده، نسبت به خوانده صوری قرار رد دعوا صادر نماید و در ادامه، نسبت به خواندگان واقعی، قرار عدم صلاحیت صادر کند. در حقیقت، وقتی علت صدور قرار عدم صلاحیت، عدم توجه دعوا به خواندگان صوری است، دادگاه وظیفه دارد جهت توجیه صدور قرار عدم صلاحیت، ابتدا قرار رد دعوی اقامه شده علیه خواندگان صوری را صادر نماید.

همین جنبه منطقی قضیه سبب پیدایش رویکرد دیگری در رویه قضایی شده است. در این خصوص، در یکی از آرای صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ابهر، اینگونه آمده است: «... از توجه به جمیع محتویات پرونده مطالب معنونه فوق و اینکه اولاً دعوی متوجه خواندگان ردیف‌های سوم و چهارم نمی‌باشد. لذا و مستنداً به بند ۴ ماده

^۱ دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۳۵۴۳۱۰۱۵۱۴ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۲۴ صادره از شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور (برای دیدن رویکرد مشابه، ر.ک.: دادنامه شماره ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ صادره از شعبه سی‌ام دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرج).

^۲ برای مطالعه بیشتر درباره تجزیه دعوا، ر.ک.: محسنی، ۱۳۹۷: ۲۳۹-۲۱۹؛ اوجی و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۳۴-۷۱۷.

^۳ دادنامه شماره ۴۴۳۶ مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۲۱ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو.

۸۴ و ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی خواهان به طرفیت خواندگان مذکور صادر و اعلام می‌گردد ... اما در خصوص دعوی خواهان به طرفیت ... این مرجع خود را صالح به رسیدگی نداشته و ضمن نفی صلاحیت از خویش...^۱. این رویکرد را می‌توان در یکی از آرای صادره از دادگاه عمومی بخش میلajرد نیز ملاحظه کرد. در این رأی می‌خوانیم: «... دادگاه ... با عنایت به اینکه در خصوص دعوی حاضر و خواسته مطروحه از جانب خواهان با انطباق ارکان دعوی با اقدامات و تعهدات طرفین، دعوی حاضر را متوجه خواننده ردیف چهارم ... ندانسته و از جانب خواهان ادله در اثبات موضوع مطرح نگردیده است فلذا مستند به بند ۴ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی خواهان به طرفیت نامبرده را صادر و اعلام می‌نماید و اما در خصوص دعوی خواهان به طرفیت خواندگان ردیف اول، دوم و سوم به خواسته مارالذکر و همچنین دعوی جلب ثالث به طرفیت آقای ... دادگاه با توجه به جمیع مطالب فوق ضمن پذیرش ایراد مطروحه از جانب خواندگان ردیف اول و سوم در خصوص عدم صلاحیت دادگاه با توجه به مفاد ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی که در وهله اول اصل بر صلاحیت محل اقامت خواننده بوده ... بنا به تصریح ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی خود را صالح به رسیدگی ندانسته و با استناد به مواد مذکور و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون اخیر الذکر قرار عدم صلاحیت به شایستگی و صلاحیت دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان قزوین صادر و اعلام می‌نماید...»^۲.

به هر روی، پرسش بسیار مهمی که اینک راجع به رویکرد اخیر طرح می‌گردد، این است که آیا دادگاه می‌تواند قرار رد دعوا و عدم صلاحیت را به‌طور همزمان صادر کند؟ به عبارت دقیق‌تر، آیا دادگاه وظیفه ندارد ابتدا قرار رد دعوا را صادر نماید، سپس منتظر قطعی شدن آن بماند و پس از قطعیت یافتن آن، در نهایت قرار عدم صلاحیت صادر کند؟

در پاسخ، باید گفت که از یک‌سو، در بحث خواننده صوری، دلیل اصلی وجاهت یافتن قرار عدم صلاحیت، عدم توجه دعوا به خواننده صوری است. به همین خاطر، تا این امر مسجل و قطعی نشود، دادگاه مجاز به صدور قرار عدم صلاحیت نخواهد بود. از سوی دیگر، اگر انتظار جهت قطعی شدن قرار رد دعوا ضروری نباشد، ممکن است مشکلات عملی پیش آید؛ چراکه هرآن ممکن است قرار رد دعوا در مرحله تجدیدنظر نقض شود؛ حال آنکه پرونده جهت رسیدگی به مرجع دیگری ارسال شده است. شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان نیز، رویکرد اخیر را اتخاذ کرده است، با این عبارت که: «علیهذا مستنداً به بند ۴ از ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوا در خصوص خواننده ردیف دوم صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان همدان می‌باشد. دفتر بعد از قطعیت رأی جهت اتخاذ تصمیم در خصوص خواننده ردیف اول از جهت صلاحیت دادگاه به نظر برسد». در واقع، شعبه مذکور، با درج این عبارت در انتهای رأی که «...دفتر بعد از قطعیت رأی جهت اتخاذ تصمیم در خصوص خواننده ردیف اول از جهت صلاحیت دادگاه به نظر برسد»، رویکرد منطبق و منعطف با

^۱ دادنامه شماره ۱۵۰۵۸۸۶/۱۳۹۰۰۰۱۱۳۹ مورخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۶ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ابهر.

^۲ دادنامه شماره ۷۳۶۰۶۵۲/۲۲۶۰۰۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ صادره از دادگاه عمومی بخش میلajرد.

سازوکار اجرایی و احتراز از مشکلات عملی را مد نظر داشته است. گویا دیدگاه مشابه مدنظر قاضی محترم شعبه ۳۷ دادگاه عمومی حقوقی شهر تهران نیز بوده که خاطر نشان ساخته: «... صدور قرار رد دعاوی نسبت به سایر خواندگان نیز چون مبتنی بر نظر قضایی قاضی صادرکننده قرار عدم صلاحیت و آنهم پس از تشخیص صلاحیت ذاتی و محلی و ورود به فرایند رسیدگی است، قاطع نبوده و چه بسا مستعد نقض و رسیدگی ماهوی حسب تشخیص مرجع تجدید نظر قرار گیرد»^۱. این دیدگاه با دقت در نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه استوارتر می‌گردد. آری، به باور این مرجع نیز، دادگاه باید پس از صدور قرار رد دعوا و قطعیت یافتن آن، راجع به صلاحیت محلی اتخاذ تصمیم نماید^۲.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

^۱ دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۶۱۹۵۷۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۱/۲۶ صادره از شعبه سی و هفتم دادگاه عمومی شهر حقوقی تهران.

^۲ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۲۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۹؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۳۰۳ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۱۵.

نتیجه گیری

تحلیل مبانی نظری و رویه قضایی نشان می‌دهد که درج «خواننده صوری» از مهم‌ترین شیوه‌های سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی، مشخصاً ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی است؛ اقدامی که تنها با هدف تحصیل صلاحیت محلی دلخواه و بدون وجود ارتباط واقعی با دعوا انجام می‌شود. در مسیر رسیدن به این نتیجه، دادنامه صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان محور این پژوهش قرار گرفت؛ جایی که دادگاه با احراز صوری بودن خواننده ردیف دوم، به استناد بند ۴ ماده ۸۴، قرار رد دعوا صادر کرده و بدین‌سان راه را بر تحریف قواعد صلاحیت بسته است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که معیار احراز خواننده صوری از سوی شعبه صادرکننده رأی که مشهور و موسوم به معیار «عدم توجه ادعا به خواننده» است، برای تشخیص خواننده صوری، کافی و دقیق نیست؛ چه آنکه می‌تواند موجب اشتباه در تفکیک خواننده صوری از خواننده تسهیل‌کننده گردد. به نظر، معیار صحیح جهت احراز خواننده صوری از سایر خوانندگان، معیار سلبی است؛ بدین معنا که هر خواننده‌ای که در هیچ‌یک از اقسام خوانندگان واقعی (اعم از اصلی، فرعی یا تسهیل‌کننده) جای نگیرد، صوری محسوب می‌شود. اتخاذ این معیار، علاوه بر ایجاد وحدت رویه، ضامن حمایت از حقوق خوانندگان واقعی و مانع کاربست ناصواب ماده ۱۶ خواهد بود.

راجع به مقابله با سوءاستفاده از مقررات صلاحیت محلی از رهگذر درج خواننده صوری نیز، راهکارهایی را می‌توان در نظر گرفت تا از این امر احتراز شود. نخستین راهکار همان‌گونه که در دادنامه شعبه دهم عمومی حقوقی همدان نیز دیده می‌شود، استمرار رویکرد مبتنی بر صدور قرار رد دعوا نسبت به خوانندگان صوری، همراه با تفسیر مضیق قواعد صلاحیت است. در خصوص این راهکار، دادگاه با احراز خواننده صوری با توجه به معیار سلبی، باید ابتدا نسبت به خواننده صوری قرار رد دعوا صادر نماید و پس از قطعی شدن آن، در خصوص دعوا، قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع صالح صادر نماید. راهکار دیگر، استفاده از نهاد قرار تأمین هزینه‌های خواننده (البته به درخواست خواننده صوری) است؛ با این توضیح که به درخواست خواننده صوری، دادگاه از ظرفیت ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به تأمین هزینه‌های خواننده بهره برده تا در صورت صدور قرار رد دعوا علیه خواننده صوری و قطعیت یافتن آن، هزینه دادرسی‌ای که بر خواننده صوری تحمیل شده و حق الوکاله‌ای که وی به وکیل پرداخته تا از حقوق او دفاع نماید، از محل آن تأمین به نامبرده پرداخت شود.

-کتاب‌ها

- ۱) افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۴۰۱). آیین دادرسی مدنی، جلد دوم. چاپ سوم. تهران: میزان.
- ۲) بهرامی، احسان (۱۴۰۳). دعوای واهی: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، انگلیس و آمریکا (با تأکید بر رویه قضایی). چاپ نخست. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۳) شمس، عبدالله (۱۳۸۵). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته). جلد دوم. چاپ دوازدهم. تهران: دراک.
- ۴) متین‌دفتری، احمد (۱۴۰۲). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. چاپ ششم. تهران: مجد.
- ۵) مهاجری، علی (۱۳۹۷). دوره جدید مبسوط در آیین دادرسی مدنی. جلد نخست. چاپ نخست. تهران: فکرسازان.
- ۶) واحدی، قدرت‌الله (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. چاپ پنجم. تهران: میزان.
- ۷) نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. چاپ نخست. تهران: گنج دانش.

-مقالات

- ۸) افتخار جهرمی، گودرز و صفیان، سعید (۱۴۰۱). مفهوم توجه دعوا. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی. ۵۲ (۴): ۶۴۵-۶۲۳.
- ۹) اوجی، امین، پورعرفان، ایرج و عسکری، حکمت‌اله (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی دعوای قابل تجزیه‌پذیر و تفکیک دعوا در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه. فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی. ۵ (۵): ۷۳۴-۷۱۷.
- ۱۰) بهرامی، احسان، پیشنماز، سیدامین و زارع، امیر (۱۴۰۱). شرایط توجه دعوا به وارث در فقه امامیه و راهکارهای احراز آن در حقوق ایران. مجله حقوقی دادگستری. ۸۶ (۱۱۹): ۶۶-۴۳.
- ۱۱) عامریون، غلامحسین (۱۳۳۹). اظهارنظر در ماده ۲۲۵ مکرر قانون آیین دادرسی مدنی. مجله کانون وکلا. ۷۱: ۱۲-۱۰.
- ۱۲) محسنی، حسن (۱۳۹۷). مفهوم و آیین دادرسی دعوا و رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک. دوفصلنامه حقوق خصوصی. ۱۵ (۲): ۲۳۹-۲۱۹.
- ۱۳) نهرینی، فریدون (۱۴۰۱). بایستگی صلاحیت دادگاه به هنگام تقدیم دادخواست. دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی. ۱ (۲): ۶۳۱-۶۵۲. doi: 10.22034/analysis.2023.701527

-آرای قضایی

- ۱۴) دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۳۹۰۰۰۱۵۰۵۸۸۶ مورخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۶ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ابهر.
- ۱۵) دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۳۹۰۰۰۱۱۱۷۱۹۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۲ صادره از هشتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان زنجان.
- ۱۶) دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۶۱۹۵۷۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۱/۲۶ صادره از شعبه سی‌وهفتم دادگاه عمومی حقوقی شهر تهران.
- ۱۷) دادنامه شماره ۱۴۰۲۲۶۰۰۰۰۷۳۶۰۶۵۲ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ صادره از دادگاه عمومی بخش میلاجرد.
- ۱۸) دادنامه شماره ۱۴۰۲۲۸۳۹۰۰۰۱۹۴۳۶۷۹ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۹ صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان.
- ۱۹) دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۷۰۹۴۸۴۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۲ صادره شعبه دویست‌وچهاردهم دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید مفتاح تهران.
- ۲۰) دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۷۵۸۲۳۶۵ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۸ صادره از شعبه دویست‌ودهم دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید مفتاح تهران.
- ۲۱) دادنامه شماره ۱۴۰۴۰۱۳۹۰۰۰۵۹۴۰۷۹۶ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ صادره از شعبه سی‌ام دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرج.

- (۲۲) دادنامه شماره ۴۴۳۶ مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۲۱ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو.
- (۲۳) دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۳۵۴۳۱۰۱۵۱۴ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۲۴ صادره از شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور.

- سایر

- (۲۴) نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۲۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۹ صادره از اداره کل حقوقی قوه قضائیه.
- (۲۵) نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۳۰۳ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۱۵ صادره از اداره کل حقوقی قوه قضائیه.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

References

- Books

- 1) Bahramy, Ehsan (2024). **Frivolous Litigation: A Comparative Study in Iranian, English and American Law (with Emphasis on Judicial Proceedings)**. 1st edition. Tehran: Sahami-ye Enteshr Co. (In Persian).
- 2) Eftekhar-Jahromi, Goodarz & Elsan, Mostafa (2022). **Civil Procedure**, Vol. 2. 3rd edition. Tehran: Mizan (In Persian).
- 3) Matin-Daftari, Ahmad (2023). **Civil and Commercial Procedure**. 6th edition. Tehran: Majd (In Persian).
- 4) Mohajeri, Ali (2018). **Mabsoot Procedure Civil**, Vol. 1. 1st edition. Tehran: Fekrsazan (In Persian).
- 5) Nahrini, Fereydoun (2019). **Civil Procedure**, Vol. 2. 1st edition. Tehran: Ganj-e Danesh (In Persian).
- 6) Shams, Abdollah (2006). **Civil Procedure (Advanced Course)**, Vol. 2. 12th edition. Tehran: Derak (In Persian).
- 7) Vahedi, Qodratollah (2019). **Civil Procedure**, Vol. 2. 5th edition. Tehran: Mizan (In Persian).

- Articles

- 1) Amerioon, Qolamhossein (1960). Commentary on Article 225 of the Civil Procedure Code. **Bar Association Journal**, 71: 10–12 (In Persian).
- 2) Bahramy, Ehsan; Pishnamaz, Seyyed Amin & Zare, Amir (2022). The Conditions of Being the Claim Against The Heir in Shia'h Jurisprudence And Their Identification Solutions in Iranian Law. **The Judiciary Law Journal**, 86 (119): 43–66 (In Persian).
- 3) Eftekhar-Jahromi, Goodarz & Safiyan, Saeid (2022). The Concept of Relevancy of Claim. **Private Law Studies Quarterly**, 52 (4): 623–645 (In Persian).
- 4) Mohseni, Hassan (2018). Concept and Procedure of Indivisibility of Litigation and Judgment. **Private Law Journal**, 15 (2): 219–239 (In Persian).
- 5) Nahreini, Fereydoon (2023). Persistence Regarding Jurisdiction of the Court upon Submission of a Statement of Claim. **The Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions**, 1 (2), 631-652. [doi:10.22034/analysis.2023.701527](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.701527)

- 6) Owji, Amin; Pour-Erfan, Iraj & Askari, Hekmatollah (2023). Comparative Study of Divisible lawsuits and Separation of Lawsuits in the Civil Procedure of Iran and France. **Economic Jurisprudence Studies**, 5 (5): 717–734 (In Persian).

- Cases

- 1) Award No. 140011390001505886 dated 2021-10-18, issued by Branch 2 of the General (Civil) Court of Abhar County (In Persian).
- 2) Award No. 140111390001117190 dated 2022-08-24, issued by Branch 8 of the General (Civil) Court of Zanzan County (In Persian).
- 3) Award No. 140168390000619570 dated 2022-04-15, issued by Branch 37 of the General (Civil) Court of Tehran (In Persian).
- 4) Award No. 140226000007360652 dated 2024-03-11, issued by the General Court of Milajerj District (In Persian).
- 5) Award No. 140228390001943679 dated 2023-08-21, issued by Branch 10 of the General (Civil) Court of Hamadan County (In Persian).
- 6) Award No. 140368390007094846 dated 2024-08-12, issued by Branch 214 of the General (Civil) Court, Shahid Mofitfeh Judicial Complex, Tehran (In Persian).
- 7) Award No. 140368390007582365 dated 2024-08-18, issued by Branch 210 of the General (Civil) Court, Shahid Mofitfeh Judicial Complex, Tehran (In Persian).
- 8) Award No. 140401390005940796 dated 2025-12-22, issued by Branch 30 of the General (Civil) Court of Karaj County (In Persian).
- 9) Award No. 4436 dated 2021-12-12, issued by Branch 3 of the General (Civil) Court of Maku County (In Persian).
- 10) Award No. 9409983543101514 dated 2016-09-14, issued by Branch 34 of the Supreme Court (In Persian).

- Other

- 1) Advisory Opinion No. 212/98/7 dated 2019-05-19, issued by the Legal Department of the Judiciary (In Persian).
- 2) Advisory Opinion No. 2303/97/7 dated 2018-11-06, issued by the Legal Department of the Judiciary (In Persian).

Abuse of Local Jurisdiction Rules through the Inclusion of an Improper Defendant; an Assessment of the Award Issued by 10th Branch of the (General) Civil Court of Hamadan

Abstract

One of the significant challenges in judicial proceedings is the inclusion of an improper defendant in lawsuits—an action often undertaken to abuse local jurisdiction rules, particularly Article 16 of the Civil Procedure Code of. In this method, an individual against whom neither a major nor an minor claim is directed, and who plays no role in facilitating the proceedings, is listed as a defendant to enable the plaintiff to bring the claim before a preferred local jurisdiction. A clear example of this issue can be seen in the award issued by 10th Branch of the (General) Civil Court of Hamadan, where the court, having determined that the inclusion of the second defendant was improper, issued an order dismissing the claim against him pursuant to Subsection 4 of Article 84 of the Civil Procedure Code. The present study, focusing on the critique and evaluation of the above-mentioned award, seeks to answer the following question: What is the proper criterion for establishing the existence of a proper defendant in such cases, and what mechanisms exist to counter this practice? Employing a descriptive-analytical method, the study first explains the categories of defendants—including major defendants, minor defendants, and facilitating defendants—and demonstrates that the widely invoked criterion known as “lack of relevance of the claim to the defendant” is insufficient to identify improper defendants. Reliance on this criterion alone is inadequate and may lead to the erroneous classification of a facilitating defendant as improper. Accordingly, the study proposes a negative criterion for identifying improper defendants: a person shall be deemed a improper defendant if he or she fits within none of the categories of major, minor, or facilitating defendants. Moreover, in addition to dismissal and security for costs order, a proper interpretation of Article 16 of the Civil Procedure Code may serve as an effective mechanism to prevent the abuse of local jurisdiction rules through the insertion of improper defendants.

Keywords: Abuse of Process, Article 16 of the Civil Procedure Code, Improper Defendant; Local Jurisdiction, Proper Defendant.